

علیه سیاست اعاده قدرت طالبان ضرورت سازماندهی یک جنبش مقاومت توده ای

اوضاع جدید سیاسی!

بخش دوم: جنبش اعتصاب کارگری، جنبش اعتراض شهری،

دو عرصه اصلی نبرد سیاسی و طبقاتی

صفحه ۴

رحمان حسین زاده

زنان افغانستان در تقابلی سرنوشت ساز

صفحه ۶

پروین کابلی

دور جدید اعتصاب در هفت تپه

از "نقطه صفر"

صفحه ۷

سیاوش دانشور

افغانستان بر سر دوراهی

صفحه ۹

سعید یگانه

ستون اخبار مبارزات کارگری و حرکتهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیر عسگری، آرش کلهر

جلاد و کرونا هر دو قربانی می گیرند

پروین کابلی

نمایندگان اتحادیه اروپا در

مراسم تحلیف رئیسی فاشیست

یادداشتها

سیاوش دانشور

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

دادگاه حمید نوری

۶۰۷

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۵ مرداد ۱۴۰۰ - ۶ اوت ۲۰۲۱

اعلامیه حزب حکمتیست

در پاسخ به تنفیذ و تحلیف

رئییسی جلاد

"مرگ بر جمهوری اسلامی!"

دولت روحانی، دولت قتل عام آبان ۹۸ تمام شد و ادامه تشدید فقر و استثمار و سرکوب و اعدام را به رئیسی جلاد سپرد. سران و کاربدستان جمهوری اسلامی هر کدام پرونده قطوری از جنایت علیه مردم و مخالفین سیاسی زیر بغل دارند و اساساً به اعتبار شرکت مستقیم و غیر مستقیم در جنایت حکومتی "خودی" محسوب می شوند. در میان اینها امثال رئیسی و پورمحمدی و ریشهری که تعدادشان ابداً کم نیست، شهرت بیشتری دارند. رئیسی از ابتدای جمهوری اسلامی برای حکومت آدم کشته است. تنها یک قلم مشهور از جنایات وی مشارکت فعال در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ است. رئیسی ها و بدنه اصلی جمهوری اسلامی تنها آدمکشان حرفه ای نیستند، استثمارگران خشن و مسببین فلاکت اقتصادی کارگران و اکثریت جامعه نیز هستند. جمهوری اسلامی بدون خمینی ها، خامنه ای ها، گیلانی ها، لاجوردی ها، خلخالی ها، رئیسی ها و خیل وسیعی از آدمکشان حرفه ای قابل توضیح نیست. اینها پیکره و هویت و ستونهای اساسی جمهوری اسلامی اند.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در پاسخ به تنفیذ و تحلیف رئیسی جلاد

"مرگ بر جمهوری اسلامی!" ...

نمایندگان اتحادیه اروپا در مراسم

تحلیف رئیسی فاشیست

امروز پنجشنبه ۵ اوت برابر با ۱۴ مرداد ماه، مراسم تحلیف رئیسی جلاد در تهران برگزار میشود. نمایندگان ارشد اتحادیه اروپا به ریاست انریک مورا معاون دبیرکل اتحادیه اروپا، استفان کلمنته سفیر اتحادیه اروپا در وین و برنو شول رئیس میز اقدام ایران در اتحادیه اروپا، در مراسم تحلیف یکی از مشهورترین جنایتکاران حضور دارند. در کنار اروپائیان تاجر قریب هفتاد نماینده کشورهای مرتجع و اسلام زده نیز حضور دارند.

نگ تان باد! شرم که نمی کنید، حقوق بشر و ادعاهای پوچ تان همه تابعی از تجارت و روابط اقتصادی است. شما آگاهید که به مراسم یک قاتل سریال، یکی از مسئولین قتل عام و کشتار مهیب زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، رئیس جمهور منصوب حکومتی میروید که همین روزها در خوزستان جنایت میکند. و این البته سیاست جدیدی نیست، در طول عمر جمهوری اسلامی شماها همواره کنار تروریستها و آدمکش ها و علیه مبارزه مردم ایران ایستادید. پرونده شما سیاه است.

مردم آزادیخواه ایران، جنبش پرخروش کارگری، زندانیان سیاسی، خانواده های قربانیان هولاکاست اسلامی، ما اپوزیسیون انقلابی و کمونیست در تاریخ مبارزه مان ثبت کردیم که پرچمداران حقوق بشر برای هزارمین بار علیه بشر واقعی در ایران و کنار قصابان و جلادان وی ایستادند. از ابتدا هم از شماها انتظار یک موضع نیمچه آزادیخواهانه نبود، اما مردم ایران در جدال سهمگین و جاری شان علیه جمهوری اسلامی بهتر دوستان و دشمنان خود را می شناسند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۴ مرداد ۱۴۰۰ - ۵ اوت ۲۰۲۱

حکومت اسلامی در اوج بحران، در متن پتانسیل بالای نارضایتی و اعتراض و اعتصاب، با وحشت و آماده باش کامل به استقبال تنفیذ و تحلیف رئیسی جلاد میروند. آنها از اعتراضات توده ای و اعتصابات کارگری و عزم جامعه برای سرنگونی ترسیده اند و قالب تهی کرده اند. نه میتوانند بزنند و بمانند و نه میتوانند در مقابل مردم عقب بنشینند. بالائی ها با کارت رئیسی و متحجرترین و جنایتکارترین عناصرشان به جنگ آخر آمده اند. پائینی ها در ادامه آبان پیشاپیش بمصاف حکومت رفته اند. خامنه ای و رئیسی و جمهوری اسلامی اولین تودهنی محکم را در ۲۸ خرداد خورد. بلافاصله اعتصاب نفت و اعتراضات کارگری برسرشان ریخت. این دو ضربه مهلک با خیزش توده ای در خوزستان، همبستگی گسترده در شهرهای ایران و شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" تکمیل شد. اینها جواب به خامنه ای قاتل و مقدمات استقبال از رئیسی جلاد بودند. پاسخ پائینی ها به فشرده شدن حکومت برای تداوم سرکوب و استثمار اینست؛ مرگ بر جمهوری اسلامی! این شعار بیانگر عمل و تمایل واقعی توده های عظیم کارگران و مردم آزادیخواه در سراسر کشور است. این شعار پرچم جنبش برای سرنگونی است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مردم آزادیخواه و انقلابی را فرامیخواند که آگاهانه و یکپارچه با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" پاسخ یکجائی به حکومت و ضروریات جنبش سرنگونی انقلابی بدهیم. هر جا و همه جا در مقابل سیاستهای مامشات جویانه و تحبیب آخوند و اسلام و سرمایه، برای هویت دادن به صف مبارزه انقلابی با "مرگ بر جمهوری اسلامی" به استقبالشان برویم. مرگ بر جمهوری اسلامی تنها یک شعار نیست، پرچم سرنگونی نیز هست که باید با عمل انقلابی متحقق شود و شهر به شهر را از لوٹ حکومتیان و قوانین شان پاک و آزاد کرد و راساً کنترل اوضاع را بدست بگیریم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۲ مرداد ۱۴۰۰ - ۳ اوت ۲۰۲۱

جهان بدون

فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلا بی تبدیل میشود!

منصور حکمت



عمومی و توده ای نیاز دارد، الزامات و موانع سیاسی و عملی جدی دارد، اما بیشترین ظرفیت بسیج در لحظه کنونی را دارد.

زنان و مردان آزادیخواه، مردم زحمتکش، کمونیست ها و سوسیالیست ها و جریانات سکولار باید استخوانبندی این جنبش مقاومت در مقابل ترور و توحش طالبان را شکل دهند. اینبار فرصتی هست که جامعه روی پای خود و مستقل از نیروهای اسلامی و حکومتی و حامیان جهانی اش، علیه اسلام سیاسی طالبان بمیدان بیاید. در این جدال مردم منطقه از تهران و بیروت و بغداد تا پاریس و برلین و پایتخت های جهان کنار جنبش مقاومت علیه حکومت طالبان خواهند ایستاد. یک رکن مهم چنین جنبشی، یک حرکت گسترده بین المللی، علیه تروریسم دولتی و اسلامی، در دفاع از سکولاریسم و یک دولت غیر قومی و غیر مذهبی در افغانستان است. جنبش مقاومت توده ای نیازمند یک جنبش حمایت بین المللی بیرون مرزهای افغانستان است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بند و بست دولتهای آمریکا و پاکستان و جمهوری اسلامی با طالبان را قویا محکوم میکند. ما از حق مردم آزادیخواه و زنان و مردان زحمتکش افغانستان برای ایستادگی قاطع در مقابل طالبان حمایت می کنیم. کارگران و مردم آزادیخواه ایران، بویژه جنبش آزادی زن که چهار دهه است علیه طالبانهای تهران مبارزه می کنند، کنار جنبش مقاومت توده ای علیه حاکمیت طالبان خواهد ایستاد. مردم افغانستان اینبار باید به افکار عمومی پیشرو و حرکتهای ضد سرمایه داری در منطقه و جهان متکی شوند تا بتوانند در مقابل کمپ ارتجاع داخلی و متحدان منطقه ای و بین المللی اش، از حکومت مجدد طالبان ممانعت کنند و با اعمال اراده مستقیم سرنوشت خود را به دست بگیرند. جنبش مقاومت توده ای مسلحانه در مقابل طالبان، مشابه آنچه در کوبانی داعش را شکست داد، زمینه مقاومتی خاموش نشدنی علیه جنبش اسلام سیاسی ایجاد میکند. عقب راندن و شکست طالبان مقدمه ای برای ریشه کن کردن کل نیروهای جنگ سالار و تروریسم و تاجر اسلامی در منطقه است.

**مرگ بر طالبان، چه در کابل چه تهران!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۴ مرداد ۱۴۰۰ - ۵ اوت ۲۰۲۱

دستور کار یک کمونیست، یک آزادیخواه و برابری طلب، هر کسی که نمی خواهد بساط توحش اسلامی طالبان مجددا راه بیافتد، در لحظه حاضر برافراشتن پرچم مقابله فعال با طالبان است. سازماندهی یک جنبش مقاومت توده ای و مسلحانه برای دفاع از خود و شهرها و روستاها در مقابل نیروهای طالبان، تنها سیاست انقلابی و بسیج کننده در لحظه حاضر است.

علیه سیاست اعاده قدرت طالبان

ضرورت سازماندهی یک جنبش مقاومت توده ای

طالبان این نیروی تروریست و عهد عتیقی، با سادگی و در جاهانی بدون درگیری، به فتوحاتش می افزاید و فی الحال نقشه تصرف شهرهای بزرگ و کابل را دارد. طالبان منتظر رفتن باقیمانده نیروهای آمریکا است تا آخرین حملات را آغاز و مسئله قدرت دولتی را نهائی کند. بازگشت طالبان در هر شهر و روستا با اعمال قوانین شنیع اسلامی و ضد زن و قتل و جنایت همراه بوده است. بازگشت طالبان تنها کابوس زنان و مردم رنجیده افغانستان نیست، سوالی منطقه ای هم هست. آمریکا بدنبال حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر با حمله به افغانستان حکومت طالبان را سرنگون کرد. "جمهوری اسلامی افغانستان" حاصل صدور دموکراسی موشک کروز بود. بعد از دو دهه جنایت و فساد به نقطه اول برگشتند: بازگشت طالبان اینبار با حمایت آمریکا! زیر عنوان بی مثنای "مذاکرات صلح" آمریکا با طالبان به توافق رسید که آنها را به قدرت و شرکت در حکومت بازگرداند. این بند و بست آمریکا و طالبان با همکاری و حمایت جمهوری اسلامی، ارتش پاکستان و بخشی از هیئت حاکمه کنونی و جنگ سالاران صورت گرفته است.

بازگشت طالبان بار دیگر افغانستان را به قتلگاه زنان و یک پایگاه فعال صدور تروریسم تبدیل می کند. بازگشت طالبان یعنی محو کردن مجدد زنان از جامعه، حمله به هر ذره از حقوق و آزادی فردی و اجتماعی، بستن مدارس و ممنوعیت آموزش و هر جلوه از زندگی، خرید و فروش زنان و کودکان در بازار برده فروشی، قتل شرعی و قانونی تحت پرچم "صلح در افغانستان"! بازگشت طالبان در معادلات سیاسی منطقه فاکتوری بنفع تروریسم اسلامی است. بازگشت طالبان بلوک ارتجاع منطقه، تروریسم و میلیتاریسم، شکاف و دشمنی میان مردم محروم منطقه را تقویت میکند.

امروز چه باید کرد هر کمونیست و آزادیخواهی در افغانستان ممانعت از بازگشت طالبان و به شکست کشاندن نقشه انتلاف ارتجاعی حامی طالبان است. یک دو راهی سرنوشت ساز در مقابل مردم زحمتکش افغانستان قرار گرفته است؛ تسلیم به حاکمیت طالبان یا مقاومت در مقابل آن! دستور کار یک کمونیست، یک آزادیخواه و برابری طلب، هر کسی که نمی خواهد بساط توحش اسلامی طالبان مجددا راه بیافتد، در لحظه حاضر برافراشتن پرچم مقابله فعال با طالبان است. سازماندهی یک جنبش مقاومت توده ای و مسلحانه برای دفاع از خود و شهرها و روستاها در مقابل نیروهای طالبان، تنها سیاست انقلابی و بسیج کننده در لحظه حاضر است. جنبشی که میتواند سازمان دفاع از خود و تامین نیازها و امنیت شهروندان را با ایجاد شوراهای مردمی مسلح در محلات و مناطق آغاز کند و در مقابل تلاش طالبان برای قدرتگیری مجدد سدی ببندد. این سیاست به رهبری و سازمان و تسلیح

مرگ بر جمهوری اسلامی!



اوضاع جدید سیاسی!

بخش دوم: جنبش اعتصاب کارگری، جنبش اعتراض شهری،

دو عرصه اصلی نبرد سیاسی و طبقاتی

رحمان حسین زاده

دی ماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ دارد، اما ادامه ساده آن نیست، بلکه هدفمندتر، سازماندهی شده تر و پیچیده تر و بلوغ یافته تر به میدان آمده است. به علاوه به حکم شرایط عینی بخشهای وسیعی از لایه های میانی جامعه و آنچه به نام "طبقه متوسط" از آن نام میبرند و بخش وسیعی از نیروهای راست به صف سرنگونی و به قول خودشان "براندازی" شیفیت کرده اند. منظورم اینست با یک جنبش گسترده سرنگونی با گرایشهای راست و چپ مواجه ایم. حرکت سلبی و شعارهای سلبی زمینه جاقفادان بیشتری پیدا میکند. چپ گرایی در این جنبش قوی است، اما هنوز پلاتنوم و رهبری چپ و سوسیالیستی در آن هژمونیک نیست، این محدودیت اصلی جنبش سرنگونی است. این دستور کار جدیتری را در مقابل سوسیالیستها و کمونیستهای دخیل در جنبش سرنگونی و حزب ما قرار میدهد. در بخش چه باید کرد و پایانی به آن میپردازم. البته همین جا این تاکید را هم داشته باشم، که البته افق و سیاست راست هم نه تنها در موقعیت هدایت گر نیست، بلکه تا بحال در جنبش اعتراضی و سرنگونی طلبانه به نحو مثبتی ضعیف است.

جنبش اعتصاب کارگری: اتفاق شورنگیز دیگر که همزمان و مشخصا در روز ۲۹ خرداد عروج خود را نشان داد، زنجیره اعتصابات صنایع نفتی است که تا مقطع ارائه این مبحث حدود ۱۱۴ مرکز کارگری بخش پیمانی نفت و پتروشیمی به آن پیوسته اند. طرح خواسته های برحق اقتصادی و مطالبه دستمزد بالاتر از دوازده میلیون و دیگر مطالبات فوری کارگری ضرورت حیاتی دارند، اما اهمیت این زنجیره اعتصابات در پیام سیاسی و مبارزاتی آن است که درست یک روز بعد از شکست جمهوری اسلامی از مردم، اعلام میکند کارگران آن هم از مراکز کلیدی صنعتی و اقتصادی ایران اولین نیروی دخالتهر صحنه سیاسی و مبارزاتی جامعه اند. دو اتفاق دیگر در این حرکت گسترده اعتصابی مهمند، اولی، بعد از سالها سکون و بی تحرکی میان کارگران نفت، که به دلایل قابل فهمی چنین بود و قبلا به دلایلیش پرداختیم، سال گذشته و امسال کارگران نفت محور ابراز وجود کارگری وسیع شدند. دومی همواره فراخوانمان این بود که اعتصابات کارگری از یک مرکز و یا دو سه مرکز و رشته کارگری فراتر رفته و حول خواسته ها و درد مشترک به مراکز و رشته های کارگری دیگر گسترش یابند. اکنون بالاتر از صد مرکز و رشته کارگری با هم در اعتصابند.

نقش مؤثر شبکه به هم مرتبط فعالین کارگری در سازماندهی اعتصاب همگام صنایع نفتی!

یک سؤال بسیار مهم اینست که در غیاب تشکل توده ای و مجامع عمومی کارگری، این درجه از هماهنگی و همگامی و همزمانی این زنجیره اعتصابات چگونه تامین شده است؟ اینجا است باید بر نقش مؤثر شبکه مبارزاتی فعالین کارگری مرتبط با هم از مراکز کارگری مختلف نفت و پتروشیمی در سازماندهی این اعتصابات گسترده تاکید کرد. این تجربه شناخته شده ای است که همه اعتصابات سالهای

در بخش قبلی و در شروع بحث تاکید کردم، با اوضاع جدید و مؤلفه های مهم جدیدی در اوضاع سیاسی و در سطح بازیگران صحنه سیاسی روبرو هستیم. از جمله به نظرم حرکت سراسری و هدفمند دهها میلیونی مردم ایران در به شکست کشاندن جمهوری اسلامی در روز ۲۸ خرداد و اعلام اراده قاطع توده ای به سرنگونی جمهوری اسلامی و به دنبال آن روز بعدش ۲۹ خرداد و شروع اعتصاب دهها هزار نفری کارگران بخش وسیعی از مراکز صنایع نفت و پتروشیمی ها مقاطع تعیین کننده از فوران کردن، روندهای مهم قبلا شروع شده و اکنون به فرجام رسیده است، که شرایط و مؤلفه های تازه ای را در فضای سیاسی و صف بندی نیروهای بازیگر صحنه سیاسی شکل میدهند. در بخش اول به هدف جمهوری اسلامی از ایجاد آرایش جدید در ساختار قدرت سیاسی، و اکنون دست بکار شدن رئیسی جنایتکار در رأس قوه مجریه برای مقابله با روند گسترش یابنده مبارزات کارگری و توده ای پرداختیم. اکنون بحث را با عروج همزمان جنبش گسترده اعتصاب کارگری و جنبش اعتراضات شهری ادامه میدهم.

جنبش اعتراض شهری و جنبش اعتصاب کارگری دو عرصه اصلی نبرد سیاسی و طبقاتی این دوره!

در ۲۸ و ۲۹ خرداد امسال دو تحول مهم به نحو شفاف دو عرصه نبرد سرنوشت ساز علیه حاکمیت سرمایه و جمهوری اسلامی را ترسیم کردند، اولی، حرکت وسیع و همبسته مردم، که در ۲۸ خرداد مضحکه انتخابات جمهوری اسلامی را به شکست کشاند و دومی، زنجیره اعتصابات صنایع نفتی است که تا مقطع ارائه این مبحث حدود ۱۱۴ مرکز کارگری بخش پیمانی نفت و پتروشیمی را در بر گرفت. بگذارید بر ظرفیت و کاراکتر این دو عرصه مبارزه مکتبی داشته باشیم.

جنبش اعتراض شهری: حرکت هماهنگ مردم در ۲۸ خرداد، فقط نرفتن پای صندوق رای و سوت و کور کردن مضحکه انتخابات ریاست جمهوری نبود، بلکه پیام اصلی و یکپارچه "اری به سرنگونی جمهوری اسلامی" را از جانب دهها میلیون شهروند جان به لب رسیده برجسته کرد. این نقطه چرخش جدیدی در فضای سیاسی و معنای عملی آن آنتاگونیزه شدن وسیعتر و عمیقتر مناسبات مردم و حاکمیت است. این بستر مهمی برای شکل گیری اعتراضات شهری و توده ای این دوره است که نمونه های فوران یافته آن را در تظاهراتهای برحق شهرهای خوزستان و حمایتهای مهم شهرهای دیگر ایران، از کلان شهرهایی چون تهران و تبریز و مشهد و اصفهان و دهها شهر دیگر تجربه کردیم. این جنبشهای اعتراض شهری پایه اصلی جنبش سرنگونی متکی به اراده کارگر و مردم است. آن پدیده ای که به عنوان جنبش سرنگونی انقلابی معرفی است. این یکی از عرصه های اصلی نبرد ما در این دوره است. واقعیت اینست سرنگونی طلبی ابعاد بسیار گسترده و توده ای تر از مقطع دی ماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ در افکار و عمل توده مردم پیدا کرده است. جنبش اعتراض شهری کنونی ریشه در

متکی شد. تجربه همین دوره از جمله در هفت تپه و اخیرا در جریان اعتصابات کارگری نفت، نشان داد، مجامع عمومی را باید سازمان داد. تلاش آگاهانه فعالین کارگری در مراکز کارگری و فعالین اعتراضات در محلات شهرها به عنوان دو جغرافیا و کانون مهم اعتراض کارگری و توده ای لازمست هدفمند برای ایجاد مجامع عمومی و شورای محل کار و یا محل زیست پیگیری شود. مجامع عمومی سازمانیافته و منظم یعنی شورای کارخانه و یا محله، در محل کار و یا زیست، ابزار اعمال اراده مستقیم و هدایتگر مبارزات در این دوران پرتحول است.

و نهایتا از دل همین تحولات مبارزاتی و در بطن همگامی و اتحاد فعالین کارگری و توده ای بخش موثری از رهبران آگاه و پیشرو کارگری و توده ای عروج خواهند کرد، که در ارتباط با هم رهبری گسترده جنبش اعتراضی و سرنوشتی طلبانه را تامین میکنند. به این ترتیب گام مهمی برای پرکردن خلاء رهبری رادیکال در جنبش کارگری و توده ای برداشته خواهد شد. کل جنبش ما را در موقعیت مساعدتر تامین رهبری سراسری در راستای سازماندهی کل پتانسیل اعتراضی علیه حاکمیت سرمایه و جمهوری اسلامی قرار میدهد.

موقعیت اپوزیسیون راست پروغری در شرایط جدید سیاسی!

در این بخش بحث لازم میدانم کوتاه در باره شرایط جدید موقعیت اپوزیسیون راست پروغری صحبت کنم. این ترند از اپوزیسیون راست با شاخه های مختلفش سالها به پروژه "رژیم چینج" آمریکا و غرب، مشابه آنچه در عراق پیاده شد، چشم دوخته بودند. در چهار سال اخیر به گسترش تحریمها و "فشارهای حداکثری" ترامپ راسیست امیدوار شدند. با شکست ترامپ همه امیدهای آنها بر باد رفت. دوره ای از سردرگمی سیاسی و آچمز شدن را تجربه کردند. اکنون متوجه شده اند در دوره ریاست جمهوری "بایدن و دمکراتها" و تلاش برای "احیای برجام" دیگر پروژه ای به نام "رژیم چینج" و دخالت آمریکا و غرب برای جانشین کردن اپوزیسیون راست به جای جمهوری اسلامی موضوعیت ندارد. لذا بخشهای مهمی از اپوزیسیون راست پروغری، مشخصا مشروطه خواهان سمپات رضا پهلوی و جمهوریخواهان عمدتا جمع شده در "شورای مدیریت گذار" و بخشی از فدرالیستهای محلی به طرف برون رفت از دوره برزخ سیاسی و منطبق کردن خود با شرایط جدید شیفت کرده اند. اولاً بخش عمده آنها به طرف "براندازی نظام" و پیوستن به شعار "نه به جمهوری اسلامی" و به قول خودشان "تحریم نمایش انتخابات" رفتند. در این چهارچوب، این دوره و در جریان مضحکه انتخابات جنب و جوش زیادی داشتند. این یک فاکتور جدید در موقعیت اپوزیسیون راست پروغری است. تقلای زیاد میکنند، خود را به پایه اجتماعی شان در جامعه متکی کنند و حتی خود را به جنبش اعتراضی شهرهای ایران و حتی به اعتصابات کارگری آویزان کنند. با ریاکاری فراوان خود را غمخوار کارگر و مردم "میهن" معرفی میکنند. وزن سنگین جنبش کارگری و توده ای بر دوش آنها سنگینی میکند و فهمیده اند، در آینده تحولات ایران کارگر و مردم انقلاب کرده، حرف اول را میزنند. هراس از تحول کارگری و چپ گرایانه، آنها را به سمت همراهی ظاهری و در عمل به کارگرفتن ترندهای واقعی برای مانع تراشی و به کجراه کشاندن جنبش کارگری و توده ای کشانده است. با ترند و شعار "جانم فدای ایران" در صدند، کارگران و مردم زحمتکش اهداف طبقاتی و حق طلبانه خود را تعقیب نکنند. طبعا آزادیخواهان و سوسیالیستهای درون جنبش کارگری و توده ای بیش از پیش این تقلاهای بورژوا ارتجاعی و ریاکارانه را میشناسند و افشاگرش خواهند بود. به علاوه جهت پیدا کردن آنها به طرف "براندازی و

اوضاع جدید سیاسی!

بخش دوم: جنبش اعتصاب کارگری، جنبش ...

اخیر، از جمله در نمونه درخشان هفت تپه و فولاد و در دیگر اعتصابات کارگری شبکه فعالین کارگری به هم مرتبط و همبسته نقش سازمانده و رهبر این اعتصابات را به عهده داشته اند. من نتیجه میگیرم شبکه به هم مرتبط و همگام فعالین کارگری خود یک سازمان محکم و اثر بخش در تناسب قوای فعلی مبارزات کارگری است. در نتیجه شبکه مبارزاتی و به هم مرتبط فعالین کارگری جایگاه مهمی در گسترش و هدایت اعتصابات کارگری در این دوران دارند و در عالم واقع ستون محکم به میدان کشیدن متحدانه مبارزات کارگری در این دوران و تا تغییر تناسب قوای جدید به نحوی که تشکل علنی و توده ای کارگری عملا موجود باشند و نقش رهبری مبارزات را به عهده بگیرند.

طبعا همزمان با اعتصابات صنایع نفتی، اکنون دور جدید اعتصاب کارگران هفت تپه شروع شده، و هم اکنون در مراکز کارگری متعدد دیگر و در شهرداریها، اعتراض و اعتصاب در جریان است. در نتیجه امروز جنبش کارگری به عنوان اولین جنبش سرزنده و الهام بخش برای دیگر جنبشهای اعتراضی در صحنه حضور دارد، این جنبش و رهبران آگاهش صلاحیت و ظرفیت خود را برای هدایت کل پتانسیل اعتراضات علیه وضع موجود و علیه سرمایه و جمهوری اسلامی نشان داده و لازمست تقویتش کنند.

در این بخش نتیجه گیری من اینست جنبش اعتراض شهری به عنوان بستر و بدنه اصلی جنبش سرنوشتی متکی به اراده کارگر و مردم و جنبش اعتصاب کارگری، که نظم سرمایه و جمهوری اسلامی را نشانه گرفته است، هر دو در صحنه حضور دارند. این دو عرصه اساسی نبرد با حاکمیت سرمایه و جمهوری اسلامی در این شرایط است. فوکوس جدی بر این دو عرصه مبارزاتی باید اساس کار ما باشد. این واقعیت را باید دید که در نتیجه حضور موثر این دو عرصه مبارزاتی در همین دوره تناسب قوا به نفع جنبش کارگری و توده ای تغییر مثبت کرده است.

ضرورت عاجل همگامی جنبش اعتصاب کارگری و جنبش اعتراض شهری!

همگامی و همبستگی جنبش اعتصاب کارگری و جنبش اعتراض شهری کلید اصلی سازمانیافته و متحد کردن کل پتانسیل اعتراض رادیکال علیه سرمایه و جمهوری اسلامی است. این در گرو همگام شدن رهبران و پیشروان موثر اعتصابات کارگری با رهبران و فعالین جنبش اعتراض شهری است. این اتحاد و همگامی حول فصل مشترکها و خواسته های مشترک بین این دو عرصه اصلی نبرد را آگاهانه باید به وجود آورد و این پروسه را تسریع بخشید. مواردی در همین دوره اخیر در خوزستان و مشخصا در هفت تپه و شوش تجربه شد. این تجربه ها لازمست آگاهانه تکثیر شود.

یک جنبه قابل توجه دیگر اینکه، چه در اعتصابات کارگری و چه در جنبش اعتراض شهری سرعت لازمست به تشکل پایه و توده ای خود



زنان افغانستان در تقابلی سرنوشت ساز

پروین کابلی

معاملات پشت پرده ناتو با طالبان، لاس زدن دولتهای ایران و چین با تروریست ها تلاش برای باز کردن راه کسب مجدد قدرت طالبان است. باید منتظر بود که یک صندلی هم در کنار متحدانشان در سازمان ملل اشغال نمایند.

در هفته گذشته طالبان، نظر محمد خاشه کمترین مشهور قندهاری را بشکل فجیعی به قتل رساندند و جنازه اش را در بیابان رها کردند. بمب گذاری در مقابل مدارس، در درون سالنهای امتحانات دانشگاهی و مجالس عروسی، روزانه از مردم و کودکان بی گناه قربانی می گیرد. جامعه افغانستان در دو دهه گذشته توانسته است علیرغم همه این جنایات قدمهایی برای کسب حقوق فردی و اجتماعی بردارد. زنان در افغانستان برای هر قدمی که برداشته اند به مبارزه ای همه جانبه تا سرحد دست زده اند، کشته شده اند، مثله شده اند، گوش و بینی شان را از دست داده اند، به عنوان "هرزه و بدکاره" انگشت نمایشان کرده اند و در ملاءعام لینچ کرده اند. با وجود این توحش جلو رفته اند و توانسته اند سنگرهای را فتح کنند. اما این دستاوردها با پیشروی طالبان نه تنها مورد تهدید قرار گرفته است، بلکه بطور فیزیکی جان هزاران زنی که در این امر تلاش کرده اند همراه بستگانشان در خطر جدیست. هر قدم پیشروی طالبان تهدیدی جدی بر علیه تمام این پیشروی هاست.

جنبش برابری طلب و آزادیخواهی زنان ایران در چهاردهم گذشته در جدالی بیوقفه با جمهوری اسلامی بوده و حکومت آپارتاید را نشانه رفته است. این جنبش همواره بر ضرورت یک حرکت منطقه ای و جهانی قدرتمند علیه اسلام سیاسی تاکید کرده است. در شرایط امروز انتظار واقعی اینست که جنبش آزادی زن در ایران کنار مبارزه زنان در افغانستان بایستد، صدایشان باشد و این همسرنوشتی را بروز کند. از تهران و بیروت تا بغداد و کابل و آنکارا باید صدایمان را بر علیه ارتجاع اسلام و سرمایه و برای برابری و رفع تبعیض بلند کنیم. امروز بار دیگر این سوال واقعی در مقابل ما قرار گرفته است و باید تمام تلاش خود را برای نشان داده خطر پیشروی طالبان در افغانستان انجام دهیم. امر زنان در افغانستان امر جنبش برابری طلبی دنیا بویژه خاورمیانه است. بدون شک روی کار آمدن طالبان در افغانستان نه تنها جمهوری اسلامی را تقویت خواهد نمود بلکه موقعیت اجتماعی و سیاسی و حقوقی زنان را در افغانستان به عقب نشینی جدی وادار خواهد نمود و خطر پیشروی جریانات اسلامی را بالا می برد.

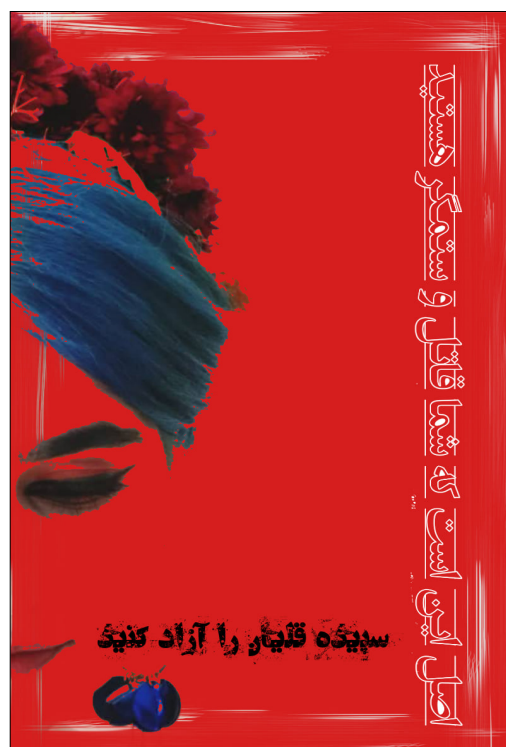
باید با این امر به مقابله برخاست و اجازه نداد بار دیگر باندهای سیاه اسلامی بر افغانستان چیره شوند. دفاع از جنبش برابری طلبی در افغانستان به معنای واقعی مبارزه علیه جمهوری اسلامی است که این روزها زیر ضرب مبارزات مردم در ایران قرار دارد. به حکومت تمام این جانیان و دست درازی آنها بر جان و مال مردم باید خاتمه داد. باید جنبش برابری طلب در خاورمیانه، بویژه در ایران و عراق، لبنان به همبستگی و یک حرکت جهانی در مقابل گسترش حاکمیت تروریسم در افغانستان و منطقه دامن بزند و با ایجاد همبستگی به یک مقابله بین المللی بر علیه اسلامی سیاسی دامن بزند.

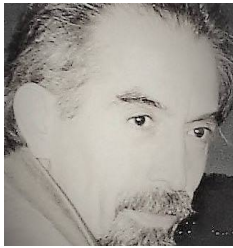
اوضاع جدید سیاسی!

بخش دوم: جنبش اعتصاب کارگری، جنبش ...

نه گفتن به جمهوری اسلامی" و در عین حال هراس از قدرت گیری آلترناتیو چپ و کارگری، بیش از پیش شاخه های مختلف راست پروغری را به سمت نزدیکی و اتحاد باهم در راستای برجسته کردن "آلترناتیو راست" سوق داده است. مانور زیرکانه رضا پهلوی که "گویا عمدتاً جمهوریخواه است، تا مشروطه خواه" و تعیین فرم حکومتی را به آینده و "رفراندوم" موکول کردن، راه نزدیکی بخش زیادی از مشروطه خواهان و جمهوریخواهان را فراهم کرده است. علت اصلی این مانور اینست که رضا پهلوی عمیقاً فهمیده است، سلطنت طلبی در آینده سیاسی ایران جایی ندارد. از آن طرف جمهوریخواهان هم فاقد پیشینه محکم و در شرایط حاضر فاقد چهره شناخته شده در فضای سیاسی ایران هستند و به امثال رضا پهلوی و امکانات مشروطه خواهان نیازمندند. به نظرم این هم مؤلفه جدیدی در حرکت اپوزیسیون راست پروغری است که جنبش آزادیخواهی و چپ باید آنها در این فرمت جدید "آلترناتیو براندازانه و اتکا به نافرمانی مدنی" ببیند و جست و خیز آنها در داخل و خارج را جدی بگیرد و در جهت خنثی و منزوی کردن طرح و نقشه و سیاستهای اپوزیسیون راست تلاش جدی در دستور بگذارد.

در اینجا بخش دوم بحث به پایان میرسد، در بخش سوم و پایانی به طرح خط مشی و چه باید کمونیستی و کارگری در قبال اوضاع جدید میپردازیم.





دور جدید اعتصاب در هفت تپه

از "نقطه صفر"

سیاوش دانشور

مصافهای پروسه خلع ید

"نقطه صفر"، یعنی معکوس کردن روند واگذاری و خصوصی سازی در هفت تپه، بدنبال یک وقفه چند ماهه با محاسبات و سواستفاده سیاسی، اکنون باید آغاز شود. خواست تعیین تکلیف و اجرای فوری حکم خلع ید به همین دلیل بجلو رانده شده است. مسئله اما در نحوه اجرای حکم خلع ید است. الان که مقداری گرد و غبارها نشسته است، طرفداران تاکتیکی خلع ید در طیف عدالتخواه ها و حکومتی ها، حرفشان را روشنتر از سابق میزنند. ما بارها نوشتیم که اینها مدافعین پرشور خصوصی سازی هستند و تنها مسئله شان اینست که چپاول اموال عمومی توسط سرمایه داران کدام جناح باشد. بزعم اینها ایراد خصوصی سازی تاکنونی "فساد" بوده وگرنه "خصوصی سازی خوب" باید اجرا شود. در مورد "مبارزه با فساد" یک مزاح تلخ است، چون از صدر تا ذیل عمارت اسلامی در ایران بر فساد پیچیده و عمیق ساختاری بنا شده است، اینکه ناچارند از فرط بی آبرویی بطور سلکتیو ناچارند پرونده هائی را بررسی کنند، حکم به سلامت آنها نمیدهد. از این بگذریم که هیچ پرونده فساد کلان در آن مملکت نه بررسی شده و نه اگر بررسی شود امکان ورود به سرچشمه ها و منافذ آن وجود دارد. در مورد "خصوصی سازی خوب" و "اجرای درست آن" بارها از امام جمعه اهواز و نمایندگان مجلس تا کاندیداهای رئیس جمهوری گفته بودند و هر روز میگویند. لذا یک انتخاب اینها، میتواند واگذاری هفت تپه به مالک خصوصی دیگری باشد. کارگران هفت تپه گفته اند هیچ نوع بخش خصوصی را قبول ندارند، لذا واگذاری مجدد هفت تپه به بخش خصوصی یا به تعاونی های وابسته به سپاه، مسئله را لاینحل و کشمکش کنونی را به سطح دیگری می برد.

تقویت اتحاد کلید پیشروی

شکست کارگران هفت تپه یک خواب و خیال است. هر سرکوب و پرونده سازی نهایتاً دوره کوتاهی کاربرد دارد. نه شرایط سیاسی ایران و خوزستان و نه فضای اعتراضی و پر شور جنبش کارگری امکان تکرار هر سناریوی شکست خورده ای را به حکومت نمی دهد. "حمله نرم" در حال حاضر محور سیاستی است که قرار است پروسه اجرای خلع ید را مدیریت کند. حمله نرم عبارت از اینست که بخشی از فعالین و رهبران مورد اعتماد کارگران را زیر فشار و تهدید امنیتی قرار داد و به سکوت کشاند و منزوی کرد، و همزمان برای جذب عده ای دیگر مسیر را از درون هموار کرد. انتخابات شورای اسلامی- که هم قبلاً با رای بالای کارگران منحل شده و هم دوره قانونی و فرمال آن تمام شده است - و ترغیب تعدادی کمتر بدنام برای کاندیدا شدن یک بخش مهم از نقشه بالائی ها است که تشکل مستقل و خواست نظارت شورائی کارگران را مورد هدف قرار داده است. شکست دادن مجدد این طرح در مقطع کنونی به یک اولویت اصلی کارگران هفت تپه تبدیل میشود. اعتراض های گویا به اینکه استاندار حق ندارد با شورای اسلامی جلسه بگیرد و "آنها نماینده کارگران نیستند"، نشانه های این کشمکش اند. شورای اسلامی با هر ترکیبی و هر توجیهی، امروز اساساً در مقابل شورای

دور جدید اعتصاب عمومی کارگران هفت تپه از روز سه شنبه ۲۲ تیرماه آغاز شد. قبل از آغاز اعتصاب در همه بخشها، کارگران اخراجی دفع آفات در هیجدهمین روز اعتصاب خود بودند که همراه با کارگران غیرنیشکری و بخشهای مختلف یکپارچه وارد اعتراض و اعتصاب شدند. اعتصاب تا اول مرداد در درون شرکت و اجتماع مقابل سکو و راهپیمائی در محوطه کارخانه ادامه داشت. از روز دوازدهم کارگران از شرکت بیرون آمدند و در بازار هفت تپه راهپیمائی کردند. از روز نوزدهم اعتصاب بدنبال تصمیم کارگران در سنگر، اجتماع به جلوی فرمانداری و راهپیمائی در شهر شوش منتقل شد. کارگران تاکنون و هر روز در صفوف گسترده تری در اعتصاب حضور یافتند. هفت تپه امروز پنجشنبه ۱۴ مرداد، بیست و چهارمین روز اعتصاب و تجمع اعتراضی را پشت سر گذاشت که تا این لحظه با سکوت و بی اعتنائی مسئولین و در عین حال تهدیدهای امنیتی همراه شده است.

اعتصاب هفت تپه شش روز قبل از انتخابات آغاز شد، روز انتخابات تا تحلیف رئیسی را طی کرد و هنوز ادامه دارد. مسئله محوری برسر تعیین تکلیف شرکت و اجرای فوری رای خلع ید است. حکمی که زیر فشار و اعتراض گسترده و ممتد کارگران هفت تپه به حکومتی ها تحمیل شد اما اعلام رسمی و اجرای آن تابع منافع سیاسی دیگر شد. رئیسی در انتخابات از آن بهره برد و جلیلی و طیف بقول کارگران هفت تپه "عدالت خواران" نیز روی بهره برداری از هفت تپه در انتخابات حساب باز کرده بودند. بعد از اینکه در رشته توثیت ها و پیامها تبریكات را بهم گفتند و مدالها برای انجام مجاهدتهای صورت نگرفته به سینه همدیگر آویختند، و انتخابات تمام شد، دیگر هفت تپه یادشان رفت. نه فقط یادشان رفت بلکه هفت تپه زیر فشار تحریم آبی و نپرداختن حقوق و تحریک قرار گرفت. به نظر تشخیص کارگران هفت تپه این بود که انتظار جایز نیست و باید کار ناتمام را تمام کرد. اعتراض به متوقف شدن محاکمه و مجازات اسدیگی و اعتراض به عدم اجرای حکم خلع ید، نپرداختن حقوقها و میدان دادن به کارفرمای خلع شده برای اعمال فشار به کارگران، جایی برای انتظار باقی نمی گذاشت.

اعتصاب با خواسته های "خروج فوری کارفرمای خلع ید شده و محاکمه مختلسین، پرداخت فوری حقوق معوقه همه همکاران، تمدید فوری قراردادهای تمام همکاران منجمله همکاران دفع آفات و غیر نیشکری، بازگشت به کار همکاران اخراجی، واکسیناسیون عمومی، سریع و رایگان در مقابل کرونا" آغاز شد و در ادامه دفاع از خانم زیلابی و کیل شرافتمند کارگران هفت تپه و همصدائی با مردم بجان آمده و بیباخته خوزستان اضافه شد. کارگران هفت تپه در اجتماعات به طرح محدود و مسدود کردن اینترنت اعتراض کردند. کارگران هفت تپه، علیرغم کمبودها و محدودیتهايشان، فشرده اعتراض آزادیخواهانه طبقه کارگر ایران و مردم زحمتکش را بیان و منعکس می کنند.

دور جدید اعتصاب در هفت تپه

از "نقطه صفر" ...

مستقل کاریگری و نظارت کاریگری بر امور طرح میشود.

صنفي- سياسي

وجود یک تناقض فرمال نیز به گرایش قانونگرا و صنفي امکان مانور میدهد. از این فعلا میگذرم که تقسیم بندی خواست صنفي و سياسي در جوامع و حکومتهاى مانند ایران، از خودفريبی و ندیدن بدیهيات سياسي فراتر نمیرود. اینکه کارگران در اعتصاب و سخنرانی ها و در متن یک تناسب قوای هنوز نامساعد و در یک مبارزه علنی، ناچارند بگویند خواست ما "صنفي" و اعتراض ما "قانونی" است، یک بحث است و این واقعیت که طرح هر خواست بدوی در آن جامعه با مانع حکومت روبرو میشود و بدو مهر سياست بر آن خورده است بحثی دیگر. این دیدگاه عقیمانده که دنیای کارگر را به چهاردیواری کارخانه محدود میکند و کارگر را بعنوان یک کاراکتر اجتماعی از جامعه و تحولات آن منفک میکند، قدیمی و شناخته شده است. این دیدگاه که فکر میکند زن باید زن باشد، نهایتا به فکر حق طلاق و سرپرستی فرزند و نفقه باشد، قدیمی و شناخته شده است. این را از جناب خامنه ای تا طلبه دانشگاه رفته طرفدار بازار آزاد، از امام جمعه تا ناسیونالیست ها و رفرمیست ها میگویند. قرار است کارگر صنفي باشد و صنفي بماند تا ایشان مسئول دیارتمان سياسي اش شود. در این دیدگاه، صنفي گری کارگران و تبدیل شدن به روبات ها جزو ضروری سازمان دادن استنمار و استبداد است.

اما این تناقض به تمایل و گرایش امکانگرا و محدودنگر صنفي میدان مانور میدهد. از حکومتی ها تا امام جمعه و استنادار همین را میگویند و حاشیه امنیتی برای خط موسوم به صنفي گری ایجاد میکنند. خطی که میگوید خواست ما صنفي است و به حمایت کارگران از وکیل شان اعتراض دارد، به همراهی کارگران با مردم رنج دیده و سرکوب شده خوزستان اعتراض دارد و از اعتراض کارگران به طرح انسداد اینترنت برآشفته میشود. این خط "صنفي" اما سياسي تر از همه است.

سياسی است چون از سياست حکومتی و جناحی از آن دفاع میکند، سياسي است چون دفاع از امام جمعه و تبدیل تظاهرات به صحنه تعزیه را "صنفي" قلمداد میکند ولی دفاع از وکیل شريف کارگران را "سياسی"! این خط در بهترین حالت فکر میکند میتواند با دیپلماسی در بالا و زدن رنگ مذهبی و غیر سياسي به پائین، امرش را پیش ببرد و مسئله هفت تپه را به فرجام برساند. فکر میکند دارد از شکافها و امکانات استفاده میکند و از روابط سواری میگیرد، اما نمی بیند که فعال یک سياست معرفه شده است و در دنیای واقعی بدترین سياست را آورده است و متاسفانه دارد به عوامل کارفرمایان جدید سواری میدهد. مشکل این خط اما اینست که نخواهد توانست "میدانداري" کند. هر کسی، از جمله اسماعیل بخشی که مورد اعتماد بخش وسیعی از کارگران هفت تپه است، اگر پایش بلغزد و حرفی مغایر با منافع کارگران بزند، مثل برق و باد دود میشود و هوا میرود. در سالهای قبل و در سیر مبارزات کارگران هفت تپه از این موارد کم نداشتیم.

هفت تپه ای ها بجز تکیه به خرد جمعی دنیال سياست دیگری نمیروند. وانگهی این تصور که کارگران هر روز با حقارت و فقر کار کنند و اعتراض احتمالی شان را با نامه و توسط شورای اسلامی و تازه "عدالتخواه" شده های طرفدار "بخش خصوصی خوب" برای امام جمعه بفرستند، "صنفي" خالص باشند و "سياست" را به جوجه طلبه ها و مفسرین مستضعف پناه بدهند، کمی بیشتر از توهم مزمن است. در پروسه اجرای خلع ید امکان یک واگرایی و دادن تلفات تحت این تقابل وجود دارد. تقابلی که همیشه وجود داشته اما نقشه راه را تعیین نکرده است. یک سياست درست در این لحظه تنها میتواند روی نقطه قوت هفت تپه بنا شود. هفت تپه برای بقا می جنگد، تغییر وضعیت استخدامی و قراردادهای و افزایش سطح دستمزدها، رفع خطر اخراج فله ای و بازگشت بکار همکاران اخراجی، بدون بقای هفت تپه ممکن نیست. بقای هفت تپه تاکنون روی دوش اتحاد و مبارزه قدرتمند ممکن شده و این دور آخر مبارزه برسر اجرای حکم خلع ید نیز تماما در گرو اینست که تا چه اندازه این اتحاد میدانداري میکند. کارگران هفت تپه آمده اند تا کار ناتمام را تمام کنند، میتوانند و باید با اتحاد و سياست هوشمندانه از این پیچ نیز عبور کنند.

۶ اوت ۲۰۲۱

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا برپا کنید!

در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید!



کشتند، مردم را به گروگان گرفتند، به زنان تجاوز کردند و آنان را اسیر و برده خود کردند، کودکان را از مدرسه محروم کردند و زنان را دوباره به کنج خانه ها فرستادند. قدرت گرفتن مجدد طالبان در نتیجه کوتاه آمدن و سازش دولتهای مرتجع و ضد مردمی در منطقه چیزی جز سیاهی و ویرانی

نصیب مردم نخواهد کرد. زنان بخصوص زندگیشان بر باد خواهد رفت. افغانستان امروز برسر دوراهی قرار گرفته است. یا مقاومت و پس زدن تعرض طالبان یا تن دادن به حاکمیت سیاه طالبان. در نتیجه گسترش جنگ میان دولت افغانستان و طالبان در دوسه ماهه گذشته هزاران نفر جان باختند و یا آواره شده اند. فاجعه ای انسانی دوباره مردم ستمدیده افغانستان را تهدید می کند. بزرگترین اشتباه مردم انسانهای آزادیخواه و سکولار، سازمانها و احزاب مردمی در افغانستان این است که در این جنگ خانمانسوز، تنها به دولت مرتجع کنونی افغانستان متکی و به آن اعتماد بکنند. مردم باید خود دست به کار شوند، خود را سازمان دهند و در مقابل تعرض طالبان به زندگی و هستی شان مقاومت و از خود دفاع کنند. سازماندهی یک مقاومت توده ای مسلحانه امروز در مقابل تهدید طالبان، تنها راه جلوگیری از سقوط کشور افغانستان توسط وحشی های طالبان است.

دنیا نباید تنها نظاره گر این تجاوز باشد. در کنار حکومت سرکوبگر اسلامی در ایران، خاورمیانه جنگ زده و زندگی سیاهی که به مردم منطقه تحمیل شده است، نباید دوباره شاهد ویرانی و آوارگی و نابودی زندگی مردم در کشور افغانستان بود. بند و بست دولت امریکا و دولتهای مرتجع منطقه را باید محکوم کرد. از مقاومت و مبارزه مردم ستمدیده افغانستان در مقابل عروج مجدد طالبان با هر وسیله ممکن باید حمایت کرد. احزاب، سازمانها و مردم مترقی جهان وظیفه دارند مردم ستمدیده افغانستان را مورد حمایت قرار دهند. مردم افغانستان باید با مقاومت و رزمندگی درس دیگری همچون کوبانی به اسلام سیاسی و داعشی بدهند.

۵ آگوست ۲۰۲۱



افغانستان بر سر دوراهی

سعید یگانه

با پیشروی و تسلط وحوش اسلامی طالبان بر مناطق مهمی از افغانستان، بار دیگر دریچه بزرگ سیاهی به روی مردم ستمدیده این کشور باز شده است. بیست سال قبل بعد از واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر که حکومت تروریستی طالبان به وسیله دولت امریکا و هم پیمانانش سقوط کرد، امروز با توافق امریکا و ناتو و خروج این نیروها از افغانستان، همین جنایتکاران وحشی دوباره به قدرت نزدیک شده اند. دولتهای امریکا و روسیه و چین و ایران و پاکستان به پاداش این جنایتها و بنا به منافع شان در افغانستان و منطقه، فرش قرمز جلوی پای وحشی های قرن پهن می کنند. دولت قومی، مذهبی و توافقی افغانستان بعد از بیست سال تازه بیدار شده که طالبان امروز درنده تر از گذشته است و باید به مقابله با آنان برخاست، ناامید از صلح با طالبان، آنهم زمانی که حکومتشان توسط طالبان در آستانه سقوط قرار دارد و تهدید به مرگ شده اند. فراموش کرده اند که طالبها در هنگام تسلط بر افغانستان نه تنها انسان که به "تلویزیون" بیجان هم رحم نکردند، زنان را در کنج خانه زندانی کردند و مدنیت و انسانیت را در این کشور تماما دفن کردند.

قدرت گیری اسلام سیاسی در ایران و افغانستان در یک برهه تاریخی اگر یکی از نتایج دوره جنگ سرد و رقابت میان غرب و شرق بود و چندین دهه زندگی میلیونها انسان در هردو کشور را به نابودی سوق دادند، امروز عروج مجدد طالبان در افغانستان در متن شکست امریکا در منطقه و سیاست ممانشات با اسلام سیاسی و زیر بغل گرفتن جمهوری اسلامی و طالبان می باشد. عروج مجدد طالبان تنها نتیجه بند و بست و معامله پشت پرده دولت امریکا و حمایت دولتهای منطقه از جمله پاکستان و ایران از طالبان نیست، در عین حال محصول دو دهه حاکمیت قومی و مذهبی و لویه جرگه دست پخت امریکا هم هست.

بیست سال فرصت سوخت، مردم هزاران کشته دادند، میلیونها آواره شدند، صدها نفر از زنان و فعالین و انسانهای عدالتخواه توسط افراد طالبان ترور و کشته شدند، هزاران کودک به وسیله عملیتهای انتحاری طالبان جان خود را از دست دادند و افغانستان را به جولانگاه تروریستهای اسلامی تبدیل کردند، اما مردم به امید امنیت و زندگی بهتر مقاومت و پایداری از خود نشان دادند. در بیست سال گذشته با تلاش زنان آزادیخواه و جوانان سکولار با دادن هزینه سنگین دستاوردهائی هرچند ناچیز کسب شد که اکنون دوباره مورد تهدید قرار گرفته است. عروج مجدد طالبان نه تنها زنان و مدنیت افغانستان را دوباره در معرض تجاوز و نابودی قرار می دهد، که تهدیدی جدی برای جنبش آزادیخواهی در منطقه نیز هست، آنهم در شرایطی که در ایران مردم برای پایان دادن به یکی از کانونهای اصلی اسلام سیاسی در منطقه، یعنی جمهوری اسلامی بپاخاستند تا آن را به گور بسپارند.

در دوسه ماه گذشته با خروج نیروهای امریکا و ناتو از افغانستان، افراد طالبان هر جا را اشغال کرده اند، مثل جانوران وحشی ویران کردند، آدم





ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

خواسته آنان اصلاح شود، اما تنها محدودیت افزایش ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومانی حذف شده و محدودیت سقف حقوق و مالیات‌های سنگین هنوز برجاست که کارکنان رسمی خواهان رفع آن هستند.

برگزاری مجمع عمومی بزرگ کارگران پروژه ای
روز یکشنبه دهم مردادماه کارگران پروژه‌های نفتی ساکن استان چهارمحال و بختیاری با برگزاری مجمع عمومی بزرگ کارگری در شهرستان هفشجان از تداوم اعتصاب حمایت کردند و اعلام نمودند که تا تحقق مطالباتشان ایستادگی خواهند کرد. فراخوان برگزاری این گردهمایی کارگری از چند روز پیشتر در میان کارگران اعلام شده بود.

یکشنبه های اعتراضی بازنشستگان

روز یکشنبه دهم مردادماه جمع‌هایی از بازنشستگان و مستمری بگیران صندوق بازنشستگی فولاد خوزستان و اصفهان مقابل ساختمان این صندوق در شهرهای اهواز و اصفهان تجمع کردند. این بازنشستگان خواستار تحقق مطالبات معیشتی و حقوقی خود هستند.

تجمع اعتراضی پزشکان در شهرهای مختلف

روز یکشنبه ۱۰ مرداد جمعی از پزشکان عمومی و دانشجویان پزشکی شیراز در اعتراض به وضعیت شغلی و معیشتی خود در محوطه دانشگاه علوم پزشکی این شهر تجمع کردند. در یاسوج هم پزشکان و دانشجویان پزشکی، در برابر دانشگاه علوم پزشکی در اعتراض به وضعیت بد شغلی و معیشتی و پایمال شدن حقوق خود دست به تجمع زده و بیانیه صادر نمودند. این تجمع اعتراضی به شکل سراسری در سایر شهرها همچون تهران، کرمان، مشهد، کرمانشاه و همدان نیز توسط کادر پزشکی برگزار گردید.

گاز گرفتگی در معدن دامغان جان یک کارگر را گرفت

وقوع حادثه در معدن تموزانه دامغان سبب گرفتار شدن معدنچی و درگذشت یکی از کارگران شد. کارگر جانباخته در این معدن ۲۳ ساله و از اتباع افغانستان است. این حادثه در معدن زغالسنگ تموزانه واقع در منطقه طالو روستای طاق دامغان رخ داد.

تجمع اعتراضی مردم و هنرمندان در تهران در حمایت از خوزستان

روز شنبه نهم مردادماه جمعی از مردم و هنرمندان در حمایت از اعتراضات مردم خوزستان در تئاتر تهران تجمع کردند. در این تجمع که در محل تئاتر شهر واقع در چهار راه ولیعصر شکل گرفت، معترضان شعارهایی در حمایت از مردم خوزستان و اعتراضات شان علیه بی‌آبی و غیره سردادند که طبق معمول تجمع کنندگان با خشونت نیروهای امنیتی

صفحه ۱۱

اعتصاب کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه
کارگران هفت تپه وارد بیست و چهارمین روز از اعتصاب و اعتراض خود شدند. اعتصاب تدریجاً گسترده‌تر می‌شود و به داخل شهر مقابل فرمانداری شوش و راهپیمایی تبدیل شده است. کارگران اهم مطالباتشان را چنین اعلام کردند: تعیین تکلیف فوری شرکت و اخراج فوری کارفرمای خلع ید شده و محاکمه مختلسین، پرداخت فوری حقوق معوقه همه همکاران، تمدید فوری قراردادهای تمام همکاران، منجمله همکاران دفع آفات و غیرنیشگری، بازگشت به کار همکاران اخراجی، مختومه کردن پرونده قضایی وکیل مان خانم فرزانه زیلابی، واکسیناسیون عمومی، سریع و رایگان در مقابل کرونا. کارگران بر ادامه اعتصاب تا رسیدن به مطالبات تاکید دارند.

اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران فولاد مبارکه اصفهان

روز سه‌شنبه ۱۲ مردادماه کارگران پیمانکاری فولاد مبارکه اصفهان در اعتراض به پایین بودن حقوق و مزایای دریافتی و تبعیض حقوقی در مقایسه و نسبت به حقوق و مزایای پرسنل قرارداد مستقیم، دست به اعتصاب زدند و در مقابل ساختمان مرکزی فولاد مبارکه تجمع برپا کردند.

اعتصاب پرسنل بخش تعمیرات پالایشگاه اصفهان

روز یکشنبه دهم مردادماه نیروهای بخش تعمیرات پالایشگاه اصفهان در اعتراض به پایین بودن سطح دستمزدها اعتصاب کرده و در محوطه پالایشگاه دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی کشاورزان اصفهان

روز دوشنبه ۱۱ مردادماه کشاورزان شرق اصفهان برای پیگیری خواسته‌ها و حل مشکل آب کشاورزی و حقابه خود در مقابل اداره منطقه ای آب در اصفهان دست به تجمع اعتراضی زدند. معترضین شعار می‌دادند: آب زاینده رود حق مسلم ماست، مرگ بر نوروزی خانن!

اعتراض کارگران رسمی نفت

روز جمعه هشتم مردادماه جمعی از کارگران و کارکنان عملیاتی شرکت نفت فلات قاره شاغل در مناطق عملیاتی بهرگان، سیری، لاوان، قشم و سکوه‌های نوروز و بهرگانسر نسبت به محدودیت‌های اعمال شده و نحوه افزایشات عمومی در حقوق ۱۴۰۰ اعتراض کرده و بار دیگر خواستار حذف محدودیت سقف حقوق برای کارگران عملیاتی نفت شدند. در روز ۶ تیرماه پس از برگزاری جلسه کمیسیون انرژی مجلس مصوب گردید که حقوق تیرماه کارگران رسمی طبق

مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!

ما، ضمن آرزوی قدرت و ایستادگی برای شما کارگران و کارکنان صنایع نفت، گاز، انرژی و پتروشیمی ایران، از مبارزات تان تا دستیابی به خواسته های برحق تان پشتیبانی می کنیم و همچنان در کنار تان خواهیم بود.

با سلام های دوستانه
بریکته باخ-گراس، دبیر اول د.گ.ب شهر آفتاب و حومه
اتحادیه سراسری سندیکاهای کارگران و کارکنان آلمان

**'امادام که در نظامی هویت انسانی اولیه
توده کارگر و زحمتکش قانونا زیر سوال
است، که در آفریقای جنوبی، ایران
اسلامی، عربستان سعودی و اسرائیل و
کلیه رژیمهای قومی، نژادی و مذهبی؛
آشکارا چنین است، امر سوسیالیسم به
امر اعاده شخصیت و حرمت حقوقی و
مدنی انسانها گره میخورد!'**

منصور حکمت

ستون اخبار کارگری و حرکت های

اعتراضی ...

روبرو شدند.

تجمع اعتراضی مردم در مشهد با یورش نیروهای امنیتی مواجه شد
روز یکشنبه ۱۰ مردادماه جمعی از فعالین سیاسی و مدنی مشهد طبق فراخوان از پیش اعلام شده دست به تجمع زدند. ابتدا قرار بر این بود که در پارک ملت تجمع کنند که نیروهای امنیتی آنجا را وسیعاً تحت پوشش نیروهای ضد شورش قرار داده بودند که عملاً تجمع غیر ممکن بوده و به ناچار تجمع را به پارک دیگری انتقال داده بودند. تجمع کنندگان در حمایت از مبارزه برحق مردم خوزستان شعار از خراسان تا خوزستان اتحاد اتحاد سردادند و از مردم مشهد خواستند تا علیه وضع موجود همدوش با سایر مردم بپاییزند. این تجمع نیز از جانب نیروهای امنیتی تحمل نشد و مورد سرکوب قرار گرفت.

همبستگی سندیکاهای کارگران و کارکنان آلمان با کارگران اعتصابی در ایران

اتحادیه سراسری سندیکاهای کارگران و کارکنان آلمان واقع در شهر آفتاب در جهت حمایت از کارگران اعتصابی ایران به شرح ذیل بیانیه ای صادر نمود:

با نگرانی شدید مطلع شده ایم که مبارزات برحق اخیر کارگران و کارکنان صنایع نفت، گاز، انرژی و پتروشیمی ایران برای افزایش حقوق و دستمزدها و همچنین درخواست بهبود بخشیدن به شرایط کاری آنگونه که در شأن انسان باشد، به شدت از سوی رژیم سرکوب می شود و تظاهرکنندگان با مجازات های سنگینی از جمله قطع حقوق و دستمزد، بیکاری و زندان مواجه هستند.

ما، کارگران و کارکنان عضو سندیکای کارخانجات و کارگاه های صنعتی و خدماتی شهر آفتاب و حومه، به این وسیله حمایت و پشتیبانی خود را از اعتصابات و تظاهرات همکاران مان در ایران اعلام می کنیم و تا دستیابی به خواسته هایشان در کنارشان خواهیم بود.

- پرداخت حقوق و دستمزدهای عقب افتاده
- تعیین و پرداخت حقوق و دستمزد کافی برای زندگی در شرایط انسانی
- انطباق شرایط کاری و ایمنی در محیط کار متناسب با استانداردهای بین المللی
- به رسمیت شناختن حق آزادی اجتماعات و حق ایجاد تشکلات کارگری و کارمندی

ما بر این باوریم که بسیار اهمیت دارد که کارگران و کارکنان کارخانجات و بنگاه های صنعتی و خدماتی از حق اعلام آزادانه و علنی درخواست های شان از طریق اعتصابات و تظاهرات برخوردار باشند.



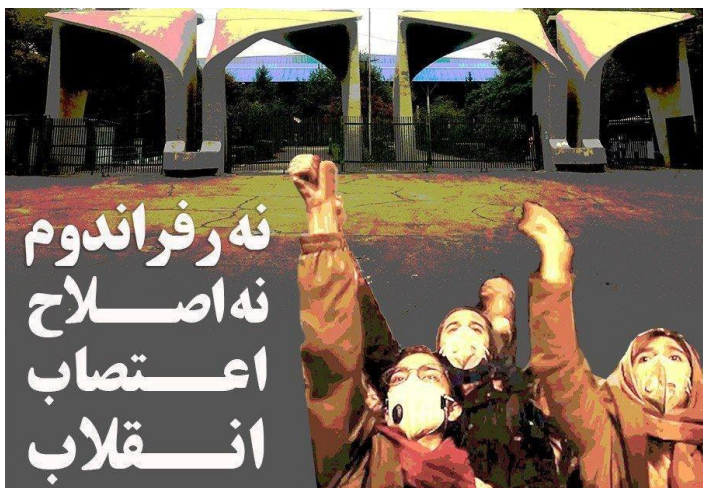


اعلام شده است، بدون شک از وضعیت موجود در ایران باید بعنوان یک قتل عام نام برد و سران جمهوری اسلامی را بخاطر پیش گرفتن این سیاست جنایتکارانه و آگاهانه به پای میز محاکمه کشید. منابع پزشکی اعلام کرده اند که به خاطر تشدید شرایط کرونا این روزها حتی آب مقطر و سرم هم پیدا نمی شود. رهبران رژیم بر این امر واقفند که شرایط نامناسبی که

پاندمی کووید ۱۹ در زندگی و سلامت مردم ببار آورده است می تواند در کوتاه مدت از سیل عظیمی که در راه است آنها را نجات دهد، حتی اگر این فرجه به قیمت تلف شدن جان صدها هزار انسان باشد.

اما خیزش توده دهها میلیونی مردمی گرسنه و منزجر را نمی شود مدتها به عقب انداخت. دولتها موظف هستند که امنیت جانی ساکنین کشور را حفظ کنند، حق برخورداری از درمان رایگان برای همه یک حق ابتدایی است و هیچ دولت و ارگانی نباید اجازه داشته باشد از این حق عدول کند. حکومتی که اساس بقای خود را بر جنایت و گرسنگی دادن مردم بنا نهاده است، کرونا را یک "نعمت الهی" میداند و بر جنازه های قربانیان موج سواری می کند. دوام این غده چرکین بر پیکر جامعه ایران ممکن نیست. فریاد سرنگونی باید به سیل و سونامی بدل شود تا با انقلابی زیر و رو کننده برای تغییر رادیکال اوضاع قدم برداشت. راهی دیگر وجود ندارد.

۵ اوت ۲۰۲۱



جلاد و کرونا

هر دو قربانی می گیرند

پروین کابلی

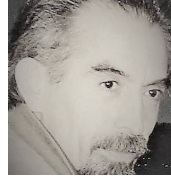
روز سه شنبه ۱۲ مرداد ۱۴۰۰ رئیس جلا دست ریاست جمهوری و سکان کشتی در حال غرق جمهوری اسلامی را در دست گرفت. در پشت پنجره های این مراسم حکومتی و روزهای منتهی به آن، فریاد سرنگونی جمهوری اسلامی و شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" شنیده می شد. رئیس جلا دست در شرایطی بر صندلی ریاست جمهوری تکیه می زند که نه فقط کشتارهای تابستان ۶۷ را در پرونده سیاه خود دارد بلکه باز قتل عام حکومتی مردم توسط کرونا را نیز بدوش دارد. امری که ما از روز اول بر آن تاکید داشتیم و امروز بخشی از حکومتی ها خود به آن اعتراف می کنند.

رئیس جلا دست بعنوان رئیس جمهوری جدید می تواند مدتی برطیل رسوایی دولت قبلی بگوید که برای کرونا کاری نکرده است. دولتی که کمتر از وی مقصر و جنایتکار نیست. اوج و شدت موج پنجم کرونا در ایران در شرایطی اتفاق می افتد که تقریباً تمام دولتهای جهان با ساخته شدن واکسن کرونا و انجام واکسیناسیون تلاش نموده اند که بر پاندمی غلبه کنند و اکنون صحبت از آمادگی برای مصونیت بیشتر می باشد. سران جمهوری اسلامی اما که در کابوس آبان بسر میبردند از همان ابتدا با کرونا به رذیلانه ترین شکل ممکن برخورد کردند و جان مردم را به میدان تسویه حسابهای جناحی و نمایش قدرت و سلطه خود بر مردم تبدیل نمودند. خامنه ای قاتل تمام کسانی است که بدلیل ممنوعیت ورود واکسن جان سپردند. خامنه ای و سران حکومت مسئول این قتل عام آگاهانه اند. این سیاست و وعده پوچ تولید واکسن داخلی، اکنون فاجعه ای را بوجود آورده که برای هر فرد تهرانی قبری مجانی وعده داده شده است. حکومتی که نان و آب و زندگی را از مردم دریغ نموده است، اعتراض کنندگانی که خطر بی آبی جان و حیاتشان را تهدید می کند به گلوله می بندد، هر روز خانه عده ای را با بلدوزر تخریب می کند، در خیابان با اوباش سر کودک دستفروش میریزند و کتک میزنند، به جای تهیه و تامین فوری و رایگان واکسن استاندارد به قبرستان حواله می دهد.

ناهید خداکریمی رئیس کمیته سلامت شورای شهر تهران تعداد ثبت مرگ های ناشی از کرونا را فقط در تهران با توجه به ثبت آن در بهشت زهرا تا چند روز پیش ۳۶ هزار نفر اعلام کرده است که بیشتر کشته شدگان را از میان جوانان و میانسالان اعلام نموده است. اما چند ساعت بعد دکتر پیام طبرسی رئیس بخش عفونی بیمارستان مسیح دانشوری اعلام کرد که مرگهای ناشی از کرونا دو برابر اعداد اعلام شده است. به این شرایط وحشتناک باید ورود ویروس دلتا را هم اضافه نمود که بسیار مسری تر است. آمار اعلام شده فقط تهران را در برمیگیرد. با احتساب اینکه فقط بخش کمی از مردم ایران در تهران زندگی می کنند و اکنون تقریباً تمام شهرهای بزرگ قرمز

یادداشتها

سیاوش دانشور



اروپای تاجر و کالای حقوق بشر

شیفتگان حقوق بشر، جریاناتی که خود را با حقوق بشر توضیح میدهند تا تعلق تان را به کمپ بازار آزاد و سرمایه نشان دهید، لابی ها و نهادهایی که بنام حقوق بشر برای جمهوری اسلامی کار می کنید، این حاصل کارتان است: حضور بالاترین هیئت اتحادیه اروپا در مراسم تحلیف یک جنایتکار حرفه ای!

حقوق بشر در دوره جنگ سرد چماقی بود برای تقابل با حریف در بلوک شرق. هر مخالف سیاسی "حقوق بشری" نام داشت و حقوق بشر اسم رمز تعلق سیاسی در یک جدال جهانی در دوران جنگ سرد بود. جنبش اسلامی و "کمربند سبز امنیتی" را در متن همین تقابل ساختند و به جان مردم منطقه انداختند. بعد از پایان سرمایه داری دولتی در شرق، حقوق بشر بی خاصیت تر از قبل شد، بشر موزائیکی و سیاست هویت های کاذب مبنای دمکراسی و حق بشر شد. حالا هم متحد طالبان است، با جمهوری اسلامی تانگو میرقصد و مودبانه در مراسم تحلیف رئیسی جلال مشهور شرکت می کند.

بر دول اروپایی حرجی نیست، شمشیر زدن در باد توهم حقوق بشر و انتظار اینکه دول اروپایی کنار مردم و بر علیه حکومت بایستند، بیفایده و یک استراتژی شکست خورده است. اروپا تاجر است و حقوق بشر هم کالایی برای فروش. حقوق بشر در خود برای مدافعینش معنی ندارد، ابزار فشار و کارت بازی است، کالا است، گاهی مهم است و خیلی اوقات نیست، یک تابلو برای دادن هویت جعلی به مرتجعین متحد غرب است. اروپا اشتباه نکرده است، انتخاب کرده است، انتخابی سیاسی بر اساس منافع مادی.

حقوق بشری های اپوزیسیون ایران امروز در مقابل اقتضای پیشقراولان نشان کاسه چه کنم دست گرفتند.

۱۴ مرداد ۱۴۰۰

اعتصاب کارگران پروژه ای نفت

سوت پایان اعتصاب را زدند!

همانطور که می بینید و قابل انتظار بود و ما این مخاطره را بارها تاکید کردیم، بار دیگر اعتصاب بزرگ کارگران پیمانی و پروژه ای در سکوت محو و سوت پایان آن زده شد. این تاخیر البته به این دلیل است که به روایتی بخش مهمی از کارگران به کار برگشته اند. آمار دقیقی از

تعداد اعتصابیون هیچوقت منتشر نشد. اعتصاب اساسا در محل کار نبود و شکل کمپین و اعتصاب، تخلیه مراکز کار و رفتن به منازل در مناطق مختلف ایران بود.

الان درست زمانی که مجمع عمومی بزرگ کارگران پروژه ای در هفشجان همین یکی دو روز پیش تشکیل شد، اعلام پایان اعتصاب آنهم بدلیل ضرر نزدن به تولید و سرمایه داران و بدلیل "شادی و سواستفاده بیگانگان"، منعکس کننده تمایلات مختلف میان کارگران اعتصابی است. ظاهر امر اینست که بخشی از پیمانکاران همراه با وزارت نفت به مشروطه شان رسیده اند، توافق هم کردند درصدی از پول مفتی که گیرشان می آید را به کارگران اعتصابی خانه نشین بدهند. این یک خط مشی حاکم بر اعتصاب بود که منفعتش را با منفعت پیمانکاران گره زده بود و صریحا آنرا اعلام میکرد.

کسانی که از جماعت ضد کارگر شورای اسلامی دوآتشه تر علیه "بیگانگان" و "ضد انقلاب" شعار میدهند و یا تلاش کردند افراد مجهول الهویه ای مانند مازیار گیلانی را بعنوان سخنگوی خود انتخاب کنند، برخوردشان به اعتصاب همین است: تخلیه مراکز کار، عدم اجتماع کارگر، سکوت کارگر، سیاست انتظار برای توافق پیمانکار با وزارت نفت و گرفتن سهم ناچیزی از آنچه به پیمانکار رسیده است.

در مورد این خط و همینطور نهادهای متفرقه ای که کمترین تاثیری بر اعتصاب و سوخت و ساز و تنظیم سیاست و تاکتیک آن ندارند باید بعدتر صحبت کرد. اما بخش کارگری تر و رادیکال این جریان همان جنبش همبستگی کارگری و خط مجمع عمومی بود که آخری آن در هفشجان برگزار شد. الان بعهد این گرایش است که آیا تسلیم این حضرات خود رهبر گمارده میشود یا نه؟ مسئله برسر تاثیر این سیاستها بر اعتصاب نفت و امیدی است که جامعه به اعتصاب بسته است.

کارگران اعتصابی باید تکلیف شان را با این سیاستها و سرنوشت اعتصاب روشن کنند. صریحا باید پایان اعتصاب و این خط منحط ضد کارگری را پس بزنند، در مجمع عمومی تصمیم روشن بگیرند و اجرا کنند. نباید سرنوشت تان را دست عده ای تملق گوی حکومت و نهادهای اطلاعاتی و پیمانکار مفتخور بدهید. قبول نکنید. اعلام پایان اعتصاب بدون توافق کارگران اعتصابی رسماً اعتصاب شکنی است و اعتبار ندارد.

۱۱ مرداد ۱۴۰۰

به کارگران ارکان ثالث پالایشگاه آبادان

شورای اسلامی تشکل کارگری نیست، چماق کارفرما است!

ظاهرا برخی از کارگران ارکان ثالث پالایشگاه آبادان، به روایت ایلنا، از "حل مشکلات در زمینه ایجاد شورای اسلامی" خوشحال اند. توافق برای ایجاد شورای اسلامی طی جلسه هفته گذشته در فرمانداری آبادان صورت گرفته است. در این جلسه "نمایندگان مجلس، مدیران اداره کار، نمایندگان کارگران و نمایندگان کارفرما" حضور داشتند که بقول ایلنا این جلسه "در نهایت به نفع کارگران خاتمه یافت!"

صفحه ۱۴

یادداشتها ..

شورای اسلامی تبلیغ نکنید، این شور و شعفی که نشان می‌دهید کاذب است، شورای اسلامی هیچ دخلی به منافع پیش پا افتاده کارگری هم ندارد، شورای اسلامی دشمن کارگر است.

بجای عجز و لایه و نامه نگاری برای مدیران، از همکارانتان در مجتمع ملی فولاد و مجتمع نیشکر هفت تپه یاد بگیرید. از رفقای کارگر پروژه ای و پیمانکاری یاد بگیرید که مجمع عمومی تشکیل می‌دهند، تصمیم می‌گیرند، اجرا میکنند و به خرد جمعی متکی میشوند. در صنعت نفت سنت شورائی قوی بوده است و ایجاد شورای مستقل کارگری یک هدف کارگران در صنایع مختلف است. چند دهه علیه شوراهای اسلامی کار و حزب دولتی خانه کارگر جنگ شده تا به بی اعتباری امروز رسیده اند. شما مرده را چوب نزنید، به شورای اسلامی عامل کارفرمایان و سرمایه داران که پرونده سیاهی در تعقیب و دستگیری و زندان و قتل رهبران کارگری دارند، امید نبندید. روی پای خودتان بایستید. حیف است در دوره ای که کارگر در موقعیت بالنسبه بهتر سیاسی قرار دارد، خود را سرباز سازمانهای دولتی و کارفرمائی تحت نام "تشکل یابی کارگری" کنید! کارگران در ایران هیچ زمانی روی خوش به شورای اسلامی نشان ندادند و شعارشان این بود که شوراهای اسلامی کار بعنوان زانده کارفرما در محیط کار باید منحل شوند! امروز وقت آنست که اینها را از محیط کار بیرون انداخت و به اراده و تصمیم توده کارگران در مجامع عمومی کارگری متکی شد. شورای اسلامی تشکل کارگری نیست، چماق کارفرما است!

۹ مرداد ۱۴۰۰

صنف "کارگر برای روشنفکر" بورژوا

#اسماعیل_محمد_ولی

از دیروز که کارگران هفت تپه در اعتصاب به محدودیت بیشتر اینترنت اعتراض کردند، آه و فغان برخی از مرتجعین موسوم به عدالتخواه، که بزعم ایشان کارگر باید صنف باشد و صنف بماند و در مورد مسائل بیرون از چهاردیواری کارخانه اظهار نظر نکند، بلند شد.

اسماعیل محمد ولی خبرنگاری که در طیف جلیلی - رئیسی رکاب میزند در توییتری طرح این شعار کارگران هفت تپه را غیر صنفی دانست و آن را خواست اقلتار متوسط و مرفه نامید و با لحن یک مرتجع راست بازار آزادی به چپ ها حمله کرد.

در ایران هیچوقت اینترنت آزاد نبوده و با طرح جدید آرزویشان اینست که تماما چشم و گوش و دهن مردم را ببندند و با چماق بر فرق سرشان بکوبند. اینترنت برای کارفرمایان، سرمایه داران، آخوندها و بچه آخوندهای تازه عدالتخواه شده، البته خوبست اما برای کارگر نه! چرا؟ چون بزعم این مستضعف پناه حزب الهی اینترنت خواست قشر متوسط و بالای شهری و درد چپ های توییتری است!

این حضرت آقا برای کارگر هفت تپه عدد محسوب نمیشود اما از دریچه وی میشود به مسائل دیگر نگاه کرد. محمد ولی ها تلاش داشته و دارند در سیر تحول هفت تپه و خلع ید از کارفرمای بخش

رفقای کارگر، آیا نمی دانید که شورای اسلامی هیچوقت در هیچ کجا منافع کارگران را دنبال نکرده است؟ آیا فکر می کنید شورای اسلامی؛ حالا کارگاه محور یا مجتمع محور، ظرف پیگیری مطالبات کارگری است؟ واقعا از کارنامه سیاه شوراهای اسلامی کار خبر ندارید یا جزو کسانی هستید که میخواهند وسط یک اعتصاب مهم سازمان پلیسی و کارفرمائی شورای اسلامی را به کارگران تحمیل کنند؟

این ادعا که با تشکیل شورای اسلامی ۴۵۰۰ کارگر ارکان ثالث از "حق تشکل یابی" برخوردار میشوند، توهین به شعور کارگر است. این ادعا که کارگران با شورای اسلامی میتوانند "با قدرت برسر مسائل اساسی با کارفرما چانه بزنند" یک دروغ بزرگ کارفرمائی است. آخر چطور میشود با نهاد دولت و کارفرما با کارفرما "چانه زد"؟ آنهم با چند نماینده دفتر نشین و بدور از دخالت کارگر!

اولا ایجاد سازمانهای توده ای کارگری امر خود کارگران است. ثانيا ایجاد تشکل کارگری کسب اجازه از دولت و کارفرما و آژان نمیخواهد. مگر آنها وقتی حزب و دسته تشکیل می دهند از کارگران اجازه میگیرند تا ما برای ایجاد تشکل کارگری از آنها اجازه بگیریم و توافق شان را جلب کنیم؟ دولت نهایتا باید تشکل کارگران را برسمیت بشناسد که آنهم باید با زور اتحاد کارگران به وی تحمیل شود. ثالثا شورای اسلامی زانده یک حزب سیاسی دولتی است، مدافع کارفرما و طبقه سرمایه دار است، دستور کارش جلوگیری از اعتراض کارگری در مراکز کار و شناسائی فعالین و رهبران مورد وثوق و اعتماد کارگران است. رابعا شوراهای اسلامی تاریخ دارند، از زیر بته درنیامند، اینها جزو سرکوبگران شوراهای واقعی کارگری هستند. کدام شورای اسلامی در صنایع کشور مورد اعتماد کارگر است و یا حتی در یک دعوی ساده کارگری کنار کارگر تا به آخر ایستاده است؟ یک نمونه نداریم. خودتان را گول میزنید یا دیگران را؟

ظاهرا، کارفرمایان و اداره کار مقدمات کلاهبرداری را انجام دادند و بنا به اطلاعیه اداره کار آبادان، هفته آتی در پایايشگاه انتخابات شورا برگزار خواهد شد.

کارگران! در این مضحکه شرکت نکنید. شورای اسلامی را برسمیت نشناسید. اگر این امکان را ندارید که مسئولین اداره کار و انتخابات را از شرکت با خفت بیرون بیاورید، لاقبل با تحریم و بایکوت قاطع این مضحکه به اسارت خودتان رای ندهید. شما با شرکت در این نمایش، بجای دور زدن مسائل امنیتی و اختناق حاکم در شرکت نفت، با پای خود وارد دامی می شوید که فردا از شما پدیده دیگری می سازد. فردا مجبورید علیه همکارانتان بایستید، جلوی اعتصاب را بگیرید، به معترضین هشدار دهید، به وردست امنیتی و پاسبان تولید برای کارفرما تبدیل تان می کنند حتی اگر نیت تان مثبت باشد یا بی تجربه باشید. اما اگر ایجاد شورای اسلامی سیاست تان است، یعنی درست در شرایطی که شورای اسلامی بی ابروترین نهاد است و مردم زحمتکش شعار مرگ بر جمهوری اسلامی میدهند، شما شورای اسلامی کار ایجاد می کنید؟! با آبروی خودتان بازی نکنید، به همکارانتان پشت نکنید، برای

یادداشتها ...

خصوصی، همانطور که از آن بعنوان کارت انتخاباتی بهره بردند، اکنون نیز "نمایندگان کارگری" خود را در هفت تپه علم کنند. نمایندگانی که دست بوس طلاب باشند، از آخوندها کسب تکلیف کنند، ضد چپ باشند، نماز جمعه بروند و برای تولید بیشتر شعار دهند، غیر سیاسی باشند، خیلی صنفی باشند! ایشان هم همراه علیزاده و چهارتا حزب الهی خبرنگار بنشینند و در باب "خصوصی سازی خوب" حرف بزنند. حال که تیرش در هفت تپه به سنگ خورده و کسی اهمیتی به وی نمیدهد دهان باز کرده و پرت و پلا میگوید.

در هفت تپه این سیاستها نمی گیرد، چماق و سرکوب و زندان و کل مقامات و سه قوه در استان نتوانستند این نوع سیاستها را جاری کنند، سناریوی سوخته ساختند اما خودشان بیشتر سوختند، حال یک خودشیفته بیسواد ناشی را جلو فرستادند. سیاست ضد کارگری دفاع از حکومت و سرمایه دار و خصوصی سازی زیر پوشش "صنفی" برای کارگر هفت تپه شناخته شده و اعتبار ندارد. ایشان خیلی احساس سیاستمداری می کنند، احتمالاً به وی و دوستانش وعده مقام و پستی در استان در قبال قاپ زدن چند کارگر که حاضر به مجیزگویی یک جناح باشند و علیه همکارانشان جاسوسی کنند، داده شده است. اما کارگر هفت تپه از این عتیقه ها زیاد دیده است، بجایی نمیرسند، عرض خود میبرند و زحمت ما میدارند.


۹ مرداد ۱۴۰۰

دولت را موظف کنیم:

- بیدرنگ شهرها و مناطقی بحرانی را قرنطینه کند، نیازهای بهداشتی، اقتصادی، تدارکاتی و خدماتی ویژه قرنطینه را تامین و تضمین کند!
- بیشترین امکانات و بودجه را به کادر درمان و نیازهای درمانی اختصاص دهد!
- کلیه مراکز تولیدی و خدماتی اعم از دولتی و خصوصی را تعطیل کند. تداوم فعالیت مراکز ضروری و اورژانس، بصورت شیفی با کاهش ساعات کار باشد!
- حقوق کارگران و پرسنل واحدهای تولیدی و خدماتی بدون کاهش یا تعویق پرداخت شود!
- هر نوع اخراج و بیکار سازی توسط کارفرمایان ممنوع شود!
- نیازهای معیشتی و پزشکی و بهداشتی کلیه ساکنین ایران را به فوریت تامین کند!
- کودکان کار، زباله گرد، بی مسکنان و معتادین را در مراکز ویژه با رعایت کامل کرامت انسانی و تامین نیازهای معیشتی و بهداشتی آنان اسکان دهد!
- وسائل بهداشتی از قبیل ماسک، دستکش و شوینده ها بصورت رایگان توزیع شود!
- پرداخت قبوض آب و برق و گاز و اجاره و تلفن تا فائق آمدن کامل به بحران لغو شود!
- کلیه بدهی و دیون مردم به بانکها تا پایان بحران و برگشت به وضعیت عادی لغو شود!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸



COVID-19 Vaccine
رایگان
استانداردهای
بهداشت جهانی
برای همه

واکسیناسیون رایگان
با استانداردهای بهداشت جهانی،
حق فوری کلیه ساکنین ایران است!

شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

کارگران در اعتراضات به مجمع

عمومی متکی شوید!

جنبش مجمع عمومی کارگری را

گسترش دهید!

تاریخی به درازای عمر ننگین رژیم جمهوری اسلامی ادامه دارد.

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:

دادگاه حمید نوری، آغازیست برای به محاکمه کشاندن همه جنایتکاران جمهوری اسلامی!

ما، شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، ضمن استقبال از محاکمه حمید نوری بعنوان یکی از عاملین قتلعام زندانیان سیاسی، برایین باوریم که این دادگاه باید به شکلی علنی و عادلانه، فرصت ارائه همه ی شواهد، گزارشات، تصویرها و وقایع را برای همگان فراهم کند تا جهان و مردمان آن، به تصویری روشن از موقعیت مردم ایران در مقابل حکومت جنایت اسلامی دست یابند. درعین حال با محکوم کردن رژیم اسلامی و همه آمران و عاملان جنایات سیاسی، شرایط را برای محاکمه علنی و مجازات رهبران و مسئولان سیاسی و امنیتی و قضایی رژیم فراهم کند. باید جهان در مقابل جنایت و سرکوب بایستد و هزینه ی سرکوب و قتلعام مردم و نیروهای مخالف و منتقد را چنان بالا برد که هیچ رژیمی نتواند حق مردم را از تعیین سرنوشت شان سلب کند. باید این دادگاه را فرصتی برای رساندن پیام سرکوب شده گان دهه های خونین حکومت اسلامی، صدای بی صدای بدار آویخته شده گان و تیرباران شده ها، صدای وفاداری و شجاعت مادران و خانواده های خاوران به جهانیان قرار دهیم و پژواک صدایی باشیم که مقاومت جانباختگان راه آزادی و برابری را با شجاعت، پیگیری، وفاداری، صمیمیت فریاد کردند و نگذاشتند پرچم نبرد فرزندان و خواهران و برادران و پدران و مادران و رفقایمان زمین افتد. درعین حال باید مانع از تکرار زدو بندهای سیاسی دولتهای غربی با حکومت اسلامی و معامله های آنان در رابطه با این جانباختگان شد. روشن است که عدالت نمیتواند بدون مجازات جنایان و تبهکاران معنی داشته باشد. دادگاه سوئد و نظام حاکم بر این کشور در مقابل امتحان جدی ای قرار گرفته اند. امید که حقیقت تلخ و وحشتناک کشتارهای دهه خونین، محکومیت رژیم اسلامی و یکی از عاملین اصلی این جنایت را ممکن کند.

دادگاه نوری را به دادگاهی علیه کلیت نظام تبدیل کنیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

اوت ۲۰۲۱

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی
کمونیست

به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

کمک مالی کنید!

زنده باد سوسیالیسم!